حمید سبزواری(شاعر) امیر حسین فردی(نویسنده) ابوالفضل عالی(گرافیست) شهید رسول کاظم‌نژاد(عکاس) حسن شایانفر(محقق) شهید احمد زارعی(شاعر) مهرداد اوستا (شاعر) نصرالله مردانی (شاعر) مسعودشجاعی‌طباطبایی(کاریکاتوریست) حبیب‌الله معلمی(شاعر) علیرضا قزوه(شاعر) محمد علی گودینی(نویسنده) علی‌محمد مؤدب (شاعر) مرحوم شهریار(شاعر) محمد مهدی سیار(شاعر) سیمین‌دخت وحیدی(شاعر) صلواتیان(نویسنده و تصویرگر)

«حالِ خوش» به روایت حافظ

■ رضا اسماعیلی

«یَا مُقَلِّبَ الْقُلُـوبِ وَ الْأَبْصَارِ یَا مُدَبِّرَ اللَّیْلِ وَ النَّهَارِ یَا مُحَوِّلَ الْحَوْلِ وَ الْأَحْوَالِ حَوِّلْ حَالَنَا إِلَی أَحْسَنِ الْحَالِ»

ای تغییر دهنده دل‌ها و دیده‌ها، ای تدبیرکننده شب و روز، ای گرداننده سال و حالت‌ها، بگردان حال ما را به بهترین حال‌ها.

نوبهار است در آن کوش که خوشدل باشی
که بسی گل بدمد باز و تو در گل باشی
من نگویم که کنون با که نشین و چه بنوش
که تو خود دانی اگر زیرک و عاقل باشی
چنگ در پرده همین می‌دهدت پندولی
وعظت آن گاه کند سود که قابل باشی
در چمن هر ورقی دفتر حالی دگر است
حیف باشد که ز کار همه غافل باشی
نقد عمرت ببـــرد غصه دنیا به گزاف
گر شب و روز در این قصه مشکل باشی
گرچه راهی ست پر از بیم ز ما تا بر دوست
رفتن آسان بود ار واقف منزل باشی
حافظا گر مدد از بخت بلندت باشد
صید آن شاهد مطبوع شمایل باشی

در این نوشـــتار می‌خواهیم کلیـــد «حال خوش» را از حافظ بگیریم. اینکه «حال خوش» چیســـت و چگونه می‌توان به آن رســـید؟ از نگاه حافظ رســـیدن به «حال خوش» ســـه شـــاه کلید دارد که با به دست آوردن آنها می‌توان در بهشت ســـعادت و رستگاری دنیا و آخرت به گلگشـــت و تفرج پرداخت. کلیدهایی که در اکثر آیات و روایات قرآنی به آنهااشاره شده است:

۱ - عبودیت و بندگی
۲ - کناره گیری از گناه
۳ - عمل صالح

کلید اول: عبودیت و بندگی

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ
از یمن دعای شب و ورد سحری بود
اوقات خوش آن بود که با دوست به سر رفت
باقی همه بی‌حاصلی و بی‌خبری بود

بندگی خـــدا و پیـــروی آگاهانه از بـــزرگان دینی؛ قابلیت‌هـــای انســـانی ما را به فعلیت در مـــی‌آورد و از ما انسانی صالح می‌سازد. از نظر حافظ نیز اولین کلید برای دســـتیابی به آرامش و «حال خوش» سر نهادن بر آستان حضرت جانان و تکیه زدن بر مسند «عبودیت و بندگی» و «ذکرالله» اســـت. چرا که خوب می‌داند کلید وارستگی چیزی جز «بندگی» خدا نیست. این دقیقه‌ای است که در آثار منظوم و منثور اکثر شاعران و عارفان مسلمان بر آن تأکید شده است. بندگی حضرت حق انسان را از دلبستگی و وابستگی به غیر آزاد می‌کند و به «وارستگی» می‌رساند، و رســـیدگی به مقام وارستگی «حال خوش» را به انسان مؤمن ارزانی می‌کند. از همین روست که خواجه عبدالله انصاری در مناجات‌نامه خود می‌گوید: «الهی! اگر یک بار گویی: بنده من، از عرش بگذرد خنده من.» عین‌القضات همدانـــی نیز بـــا تأکید بر این دقیقه می‌گویـــد: «... تا از خودپرســـتی فارغ نشوی، خداپرست نتوان بودن. تا بنده نشوی، آزادی نیابی.»

غلام همت آنم کـــه زیر چرخ کبود
ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزادست

آیه ۲۸ سوره «رعد» نیز مؤید همین معناست: «الَّذِینَ آمَنُـــواْ وَتَطْمَئِـــنُّ قُلُوبُهُم بِذِکْرِ اللّهِ أَلاَ بِذِکْـــرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ: همان کســـانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشـــان به یاد خدا آرام می‌گیـــرد، آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.»

از نـــگاه حافظ حضرت پـــروردگار بهترین تکیه گاه انسان و همنشینی و هم‌صحبتی با او، سرچشمه آرامش و حال خوش است:

ای دل ار سیل فنا بنیاد هستی بر کند
چون تو را نوح است کشتیبان ز توفان غم مخور
حافظا در کنج فقر و خلوت شب‌های تار
تا بُود وردت دعا و درس قرآن غم مخور

از همین رو حافـــظ بندگی واقعی و اصیل را بندگی آزادگان می‌داند که نه از ترس دوزخ و نه به طمع بهشت، بلکه چنانکه حضرت علی(ع) می‌فرماید بندگی آگاهانه و مبتنی بر «معرفت دینی» است:

«إِنّ قَوْمـــاً عَبَدُوا اللهَ رَغْبَةً فَتلْکَ عِبَـــادَةُ التّجّارِ وَ إِنّ قَوْمـــاً عَبَدُوا اللهَ رَهْبَةً فَتلْکَ عِبَادَةُ الْعَبِید وَ إِنّ قَوْماً عَبَدُوا اللهَ شُـــکراً فَتلْکَ عِبَادَةُ الأَحْرَار؛ امام علی(ع) می‌فرماید: گروهی خدا را برای چشم داشت، می‌پرستند و این پرستش بازرگانان است. گروهی او را از روی ترس عبادت می‌کنند و این عبادت بردگان اســـت، و گروهی او را سپاسمندانه می‌پرســـتند و این پرستش آزادگان است.» (نهج البلاغه، ص ۵۱۰، حکمت ۲۳۷)

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن
که خواجه خود روش بنده‌پروری داند

کلید دوم: کناره‌گیری از گناه

در آموزه‌های دینی و اســـلامی بسیار بر این موضوع تأکید شده است که هر کس از معصیت و گناه کناره‌گیری کند، هر روزش عید و سرشـــار از امید اســـت. چنانکه در حدیثی از امام علی(ع) می‌خوانیم: «کُلُّ یَوْم لَا یُعْصَی اللهَ فِیهِ فَهُوَ عِیدٌ: هر روزی که در آن معصیت و گناه و خلاف نشود، عید است.» (نهج‌البلاغه، حکمت۴۲۸)

آری، نوروز واقعی روزی است که خانه قلب و روحمان را از گرد و غبار زشـــتی و پلشـــتی، و سیاهی «معصیت» و رذایل شـــیطانی بتکانیم و در مســـیر «انسان بودن» و «انسان شـــدن» گام برداریم. رذایلی مانند: خودخواهی، تفرعن و تکبر، نفاق، دروغ، نفرت، حرص، کینه، خیانت، حسادت، غیبت، تهمت، شهوت، هوسبازی، قدرت‌طلبی، ستم، جهل، خرافه‌پروری، زهدفروشی، مردم فریبی، مردم آزاری و... «حال خوش» فرزند «بندگی» و پرهیز از «گناه» است که فطرت انسان را خط خطی و قلب انسان را سیاه می‌کند. «حال خوش» فرزند انســـان بودن و زیبا زندگی کردن اســـت. و زیبایی چیزی جز «عمل صالح» نیست. یعنی حرکت در مسیر ارزش‌های اصیل فطری و فضایل و کرامت‌های انسانی. فضایلی مانند: یکتاپرستی، جهاد در راه خدا(مبارزه با کفر و نفاق و شرک)، پارسایی، عزت نفس، مناعت طبع، وارستگی، آزادگی، صلح و دوستی، حق‌جویی، عدالت‌خواهی، ظالم‌ســـتیزی، مظلوم‌نـــوازی، مهرورزی، نوع‌دوســـتی، خدمت به خلـــق، خیرخواهی، خوش‌بینی، عقلانیت، روشن‌اندیشی، روشنگری، مردم‌داری، امانت‌داری، تواضع، نجابت، ادب، همدردی، حق‌شناسی، راستگویی، خویشتن‌داری، شکیبایی، شـــجاعت، وفاداری، صداقت، ایثار، مروت، مدارا... و انجام هر کاری که به انسان روشنی، نورانیت و معنویت می‌بخشد.

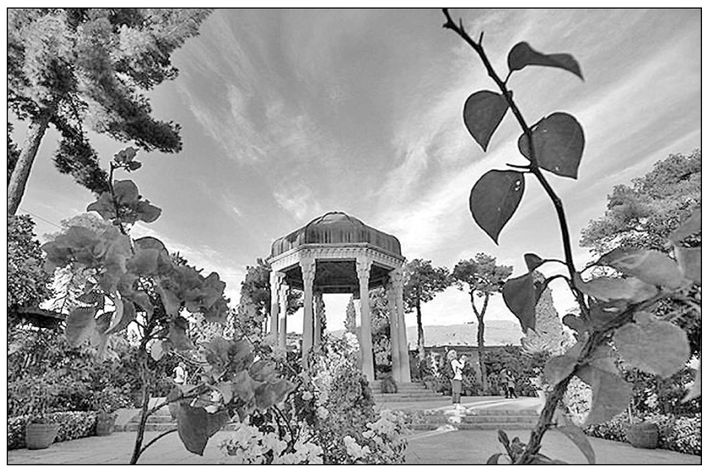

از نظر حافظ نیز دومین کلید آرامش و «حال خوش»، کناره‌گیری از گناه و حرکت در صراط مســـتقیم «عمل صالح» اســـت. اما از نظر او که مسلمانی بصیر و دین آگاه اســـت، گناه تنها ترک نماز و خوردن روزه نیست، سرآمد گناهان در چشـــم و دل حافظ «ریاکاری، زهد فروشی، و مقدس‌مآبی» اســـت که همچون طاعون به جان انسان‌ها می‌افتد و باعث مسخ، انحطاط و فروپاشی اخلاقی و معنوی جامعه می‌شود:

آلودگی خرقه خرابی جهان اســـت
کو راهروی اهل دلی، پاک سرشتی

***

آتش زهد و ریا خرمن دین خواهد سوخت
حافظ این خرقه پشمینه بینداز و برو

کلید سوم: عمل صالح

در سوره «والعصر» می‌خوانیم: «وَالْعَصْرِ، إِنّ الْإِنسَانَ لَفِی خُسْرٍ، إِلّا الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ: ســـوگند به عصر، که آدمی زیانکار است. مگر آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند و یکدیگر را به حق و به صبر سفارش کردند.»

در آیـــه (۲) ســـوره مبارکـــه محمـــد(ص) نیـــز می‌خوانیم: «وَالَّذِیـــنَ آمَنوا وَعَمِلُوا الصّالِحـــاتِ وَآمَنوا بِما نُزِّلَ عَلی مُحَمّدٍ وَهُوَ الحَقُّ مِن رَبِّهِم کَفَّرَ عَنهُم سَـــیِّئَاتِهِم وَأَصلَحَ بالَهُم: و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و به آنچه بر محمد(ص) نازل شده نیز ایمان آوردند، خداوند گناهان شـــان را می‌بخشـــد و کارشان را اصلاح می‌کند!»

انســـان صالح در گام اول خـــودش را اصلاح می‌کند و در گام دوم در قامـــت یک مصلـــح اجتماعی به اصلاح جامعه می‌پردازد. لازمه اصلاح، حرکت از وضع موجود به سمت وضع مطلوب و موعود است، و این امکان‌پذیر نیست مگر اینکه ما کاســـتی‌های وضع موجود و برجستگی‌های وضع مطلوب را دریابیم و بشناسیم. بنابراین لازمه تغییر و اصلاح، داشـــتن معرفت و شناخت است. بدون شناخت امکان هیچ‌گونه تغییر و اصلاحی وجود ندارد، و این یعنی اینکه انجام «عمل صالح» بدون شناخت و معرفت اصیل دینی ممکن نیست.

متأســـفانه امروز بعضی از شاعران و ذاکران آیینی به خاطر توقف در منزل محبت و راه نبردن به ملکوت معرفت اشعاری را می‌ســـرایند و می‌خوانند که به خاطر تقابل با اصول و محکمات دینی، نه تنها مصداق عمل صالح نیستند، بلکه گاهی در نقطه مقابل عمل صالح قرار می‌گیرند.

حضرت لســـان‌الغیب حافظ شـــیرازی سومین کلید سعادت‌مندی و رســـتگاری و رسیدن به سرمنزل «حال خوش» را «عمل صالح» می‌داند که بارزترین مصداق آن «خوشدلی» و «خوش‌بینی» و خدمت به خلق خداست. خواجه شیراز در غزلی می‌گوید:

ما نگوییم بـــد و میل به ناحق نکنیم
جامه کس سیه و دلق خود ازرق نکنیم
عیب درویش و توانگر به کم و بیش بداست
کار بد مصلحت آن است که مطلق نکنیم
رقم مغلطـــه بر دفتر دانـــش نزنیم
سر حق بر ورق شعبده ملحق نکنیم
شاه اگر جرعه رندان نه به حرمت نوشد
التفاتش به می‌صاف مروق نکنیم
خوش برانیم جهـــان در نظر راهروان
فکر اسب سیه و زین مغرق نکنیم
آسمان کشـــتی ارباب هنر می‌شکند
تکیه آن به که بر این بحر معلق نکنیم
گر بدی گفت حسودی و رفیقی رنجید
گو تو خوش باش که ما گوش به احمق نکنیم
حافظ ار خصم خطا گفت نگیریم بر او
ور به حق گفت جدل با سخن حق نکنیم

در آیه (۲۲۷) سوره مبارکه بقره نیز خداوند صریحا تأکید می‌کند که «حال خوش» میراث «صالحان» است که به برکت عمل صالح به قلبی مطمئن و آرامشی معنوی دست پیدا کرده‌اند. انسان‌های مومنی که وجودشان از هر گونه غم و اندوه و ترســـی خالی اســـت و اجرشان با پروردگار؛

«إِنّ الّذیـــنَ آمَنوا وَعَمِلُوا الصّالِحـــاتِ وَأَقامُوا الصّلاةَ وَآتَـــوُا الزّکاةَ لَهُم أَجرُهُم عِنـــدَ رَبّهِم وَلا خَوفٌ عَلَیهِم وَلا هُم یَحزَنونَ: کســـانی که ایمان آوردنـــد و اعمال صالح انجام دادند و نماز را برپا داشـــتند و زکات را پرداختند، اجرشان نزد پروردگارشان است؛ و نه ترسی بر آنهاست، و نه غمگین می‌شوند.»

این نشاط و آرامش فقط مخصوص دنیا نیست، از دیگر برکات عمل صالح این است که صالحان در روز قیامت نیز با چهره‌هایی مسرور و با نشاط محشور می‌شوند: «تعرف فی وجوههم نضـــره النعیم»، در چهره‌های آنها طراوت و نشاط نعمت را می‌بینی (مطففین/۲۴).

عمل صالح میوه ایمان و «تقوای الهی» است و میوه تقوا نیز بصیرت(قدرت تمیز حق از باطل) اســـت. چنانکه خداوند می‌فرماید: «... إن تَتَّقُوا اللهَ یَجْعَل لَّکُمْ فُرْقَاناً... همانا اگر تقوای خدا را پیشه کنید، خداوند وسیله تمیز حق از باطل را برای شما قرار می‌دهد.(انفال/ ۲۹)

عمـــل صالـــح با اخـــلاص کامل و بـــدون هیچ‌گونه چشمداشت دنیوی و اخروی برای تقرب به خدا و آرامش درونی انجام می‌شـــود. عملی که ما را از ظلمات به سوی نـــور هدایت می‌کند: « یُخرِجُهُم مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النّورِ». محصول عمل صالح نیز «رضایت و خشنودی و آرامش» انسان مومن است. مومن واقعی عمل صالح را تنها به قصد راه بردن به بهشت رضایت حضرت دوست انجام می‌دهد و حتا به دنبال پاداش اخروی نیست.

به راستی نیز تنها راه نجات از برزخ اندوه و افسردگی و دلمردگی و رسیدن به سرمنزل آرامش در جهان پر آشوب کنونی «عمل صالح» است. حافظ نیز بر این اعتقاد و باور پای می‌فشـــارد که در سایه‌سار «عمل صالح» می‌توان بر ســـختی‌ها و ناملایمات روزگار غلبه کرد و به حال خوش دست یافت: «غبار غم برود، حال خوش شود حافظ». عملی که از چهار رکن تشکیل شده است:

* نیت الهی وانســـانی مبتنی بر معرفت اصیل دینی؛ صرف داشـــتن نیت خوب و الهی برای انجام عمل صالح کافی نیســـت. عمود عمل صالح «شناخت» است و زمانی نیت پاک الهی به عمل صالح منجر می‌شـــود که آبشخور آن «عقل» باشد. روایات زیر موید این معناست:

امام کاظم(ع) می‌فرماید؛ «همان گونه که قوام جسم، تنها به جان زنده اســـت، قـــوام دینداری هم تنها به نیت پاک است و نیت پاک، جز با عقل حاصل نمی‌شود.(تحف العقول، ص۶۹۳) و پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید؛ «من عمل علی غیر علم کان ما یفسد أکثر ممّا یصلح: کسی که بدون شناخت عمل کند، خراب‌کردنش بیشتر از درست کردن اوست.(المحاسن: ۶۲۱/۳۱۴/۱).»

مصداق بارز احادیث فوق در تاریخ اســـلام «خوارج» هستند. گروهی که برخی‌شان با نیت پاک و به قصد «قربه الی الله» قرآن‌ها را بر نیزه کردند و با شعار «لا حکم الا الله» قرآن ناطق علی(ع) را وادار به پذیرش حکمیت کردند. در روز و روزگار مـــا نیز فرقه‌هایی همچون طالبان و القاعده و گروه‌های تکفیری مصداق بارز به اصطلاح مســـلمانانی هستند که تحت لوای اسلام و با شعار «الله اکبر» و «لااله الا الله» به جنگ با اســـلام ناب محمدی برخاسته‌اند و به خاطـــر عمل بدون بصیرت و شـــناخت، به جای خدمت، جنایت و خیانت می‌کنند.

* اخلاص:(پیامبـــر اکرم می‌فرمایـــد؛ من اخلص لله اربعین یوما فجرالله ینابیع الحکمه من قلبه علی لســـانه: هـــر کس چهل روز ایمانش را بـــرای خدا خالص گرداند، خداوند چشـــمه‌های حکمت را از قلب او بر زبانش جاری می‌کند(عیون اخبارالرضا، ج۲، ص۶۹، بحارالانوار، ج۶۷، ص۲۴۲.)

* ایمان:(إِنّ الّذینَ آمَنـــوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ یَهدیهِم رَبُّهُم بِإیمانِهِم: کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، پروردگارشان آنها را در پرتو ایمان شان هدایت می‌کند. (سوره مبارکه یونس آیه ۹)

* صبر و شکیبایی: تحمل ناملایمات و دشواری‌ها در راه ایفای رسالت انسانی و اجتماعی یکی از مؤلفه‌های عمل صالح اســـت. چنانکه خداوند در قرآن می‌فرماید: (إِلاّ الّذینَ صَبَرُواْ وَعَمِلُواْ الصّالِحَاتِ أُوْلَـــئِکَ لَهُم مّغْفِرَة وَأَجْرٌ کَبِیرٌ: مگر آنان که شکیبایی کردند و اعمال صالح بـــه جای آوردند، آمرزش و پاداش بزرگ از آن ایشـــان است.(هود، ۱۱)

علامه طباطبایی عمل صالح را از دیدگاه قرآن چنین تعریف می‌کنـــد: «هرچند صلاحیت عمل در قرآن کریم بیان نشـــده اســـت، لکن از آثاری که برای آن ذکر شده می‌توان مفهوم آن را فهمید. عمل صالح عملی اســـت که برای کســـب رضایت پروردگار با تحمل دشواری‌ها انجام می‌شـــود؛ چنانکه فرمود: «... صبروا ابتغاء وجه ربهم...». (الرعد، ۲۲) یعنی: و کســـانی که برای طلب خشـــنودی پروردگارشـــان شـــکیبایی کردند. و نیز فرمـــود: «... و ما تنفقون إلا ابتغـــاء وجه الله...»(البقره، ۲۷۲) یعنی: و جز برای طلب خشـــنودی خداوند انفاق مکنید. اثر دیگر، آن است که عمل صالح صلاحیت برای اجر و پاداش را دارد، چنانکه خداوند می‌فرماید: «... ثواب الله خیر لمن ءامن و عمل صالحاً...»(القصص، ۸۰) یعنی برای کسانی که ایمان آورده‌اند و کار شایسته کرده‌اند، پاداش خدا بهتر است. اثر دیگرش آن است که عمل صالح کلمه طیب را بالا می‌برد. چنانکه فرمود: «... إلیه یصعد الکلم الطیّب والعمل الصالح یرفعـــه...»؛ (الفاطر، ۱۰) مراد از کلم الطیب عقاید حق از قبیل توحید اســـت و مـــراد ازصعود آن تقربش به خدای تعالی است و مراد از عمل صالح هر عملی است که طبق عقاید حق صادر شـــود و با آن سازگار باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۴۵۸.)

جـــان کلام آنکه میوه «عمل صالـــح»، حال خوش، آرامش، آمرزش، رســـتگاری و عاقبت به خیری اســـت. حافـــظ نیز با الهام از آیات و روایات قرآنی، در جای جای دیوان غزلیاتش ما را به «عمل صالح» دعوت کرده است:

دلا دلالت خیرت کنـــم به راه نجات
مکن به فسق مباهات و زهد هم مفروش

***

درخت دوستی بنشان، که کام دل به بار آرد
نهال دشمنی برکن، که رنج بی‌شمار آرد

***

توانگرا دل درویش خود به دست آور
که مخزن زر و گنج درم نخواهد ماند
بدین رواق زبرجد نوشـــته‌اند به زر
که جز نکویی اهل کرم نخواهد ماند

***

دایم گل این بستان شاداب نمی‌ماند
دریاب ضعیفـــان را در وقت توانایی

***

ای نور چشم من سخنی هست گوش کن
چون ساغرت پر است بنوشان و نوش کن

***

چو غنچه گرچه فروبستگی ست کار جهان
تو همچو باد بهاری گره گشا می‌باش
طرحی نو دراندازیم
بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم
فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم

امید آنکه همچون حضرت لسان‌الغیب حافظ شیراز، با فهم درست و عمیق آموزه‌های انسان ساز و اصیل دینی و راه بردن به «ســـیرت و حقیقت» دین، در مسیر بندگی پروردگار و پیروی از ســـنت و ســـیره نبوی و علوی گام برداریم، و با ارائه رهیافت‌های روشـــنگرانه از دین و آیین، در سال جدید از بیراهه «جهل و جمود و تحجر» برگردیم و بـــا خرافه و گزافه و تحریف باورهای دینی مقابله کنیم. آرزوی دیگر اینکه در سال جدید پیش و بیش از آنکه در «صورت قرآن» متوقف بمانیم، سعی کنیم با تدبر و تعقل قرآن را بخوانیم و «ســـیرت» آن را دریابیم، تا در سایه‌سار قرآن، ایمان و عمل صالح انسانی دیگرگونه شویم. چنانکه خداوند در قرآن می‌فرماید:

«وَ اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ وَ ما أَنْزَلَ اللهُ مِنَ السَّماءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْیا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَ تَصْرِیفِ الرِّیاحِ آیاتٌ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ: و نیز در آمد و شـــد شب و روز، و رزق (و بارانی) که خداوند از آســـمان نازل کرده و به وسیله آن زمین را بعد از مردنش حیات بخشیده و همچنین در وزش بادها، نشانه‌های روشنی است برای گروهی که اهل تفکّرند. (آیه ۵ سوره جاثیۀ)».

در مورد فهم درست دقایق و ظرایف وحیانی و قرآنی غزل‌های حافظ شـــیراز نیز به عنوان نماد آزاداندیشـــی، حقیقت‌جویـــی و سالوس‌ســـتیزی، و همچنین انســـانی آرمان‌خواه و مصلحی جســـور و تیزبین که در تمام طول زندگی‌اش به دنبال روشنگری و هموار کردن راه «اجتهاد» در دیـــن بود، آرزو می‌کنم که «طرحی نو دراندازیم» و به جای دل بســـتن به «فال حافظ» که تفننی بیش نیست، به دنبال پیوستن به «حال حافظ» باشیم.

پیشنهادی برای نجات موسیقی از باتلاق ابتذال

انوشه میرمرعشی

وضعیت عمومی موســـیقی و ترانه در سال‌های اخیر به چنان درجه‌ای از ابتذال رســـیده که گاهی برخی از مسببان ایجاد این وضعیت هم از آن شکایت می‌کنند! مدیرانی که روزی ادعا می‌کردند با حمایت از موسیقی به اصطلاح پاپ و جوان‌پسند، می‌خواهند کاری کنند تا مردم دیگر موسیقی لس‌آنجلسی گوش ندهند! اما امروز فریادشان از ساخت و پروانه گرفتن ترانه‌های لس‌آنجلسی و مبتذل برهواست.

حالا در این میان اعتراض بدنه مذهبی کشور به آشفته بازار عرصه موسیقی و ترانه ناگفته مشخص است. البته درجایی که اعتراض پیشکسوتان عرصه موسیقی دستگاهی به وضعیت ابتذال در عرصه ترانه و موســـیقی اصلا جدی گرفته نمی‌شود؛ آیا امیدی هســـت که به نظر علما و فقهـــا و متدینین درباره موسیقی توجه شود؟!

اما آیا راهی برای اصلاح وضعیت به وجود آمده وجود دارد؟ آیا راهی برای بالا بردن ســـطح آگاهی عموم مردم درباره موســـیقی مبتذل و موســـیقی متعالی وجود دارد؟ آیا صداوســـیما هم می‌تواند در این زمینه نقش ایفا کند؟ اینها ســـؤالاتی است که سعی شده در این یادداشت به شکل مختصر به آنها پاسخ داده شود...

تعریف موسیقی

در نظر بزرگانی چون ابن ســـینا و ابونصر فارابی «موســـیقی» یکی از زیر مجموعه‌های علم ریاضی تعریف می‌شود که در آن زمان بندی ترکیب اصوات و الحان مورد بحث قرار می‌گیرد. برهمین اســـاس چون موســـیقی، هم در دایره علـــم ریاضی تعریف می‌شـــود و دارای قاعده و قانون است و هم در دایره هنر تعریف می‌شود و ذوق و قریحه در آن مآثر است؛ پس اســـلام «موسیقی» را به شکل تام و تمام حرام و غیر مجاز نشناخته است. بلکه علما و فقهای دین با تعریف دو نوع موسیقی، یعنی «موسیقی غنائی» و «موسیقی غیرغنائی»، اولی را مطلقا حرام و دومی را مجاز اعلام کرده‌اند.

موسیقی حرام چه نوع موسیقی‌ای است؟

براساس آیات قرآنی «وَاجتَنِبوا قولِ الزّور»[1]-آیه ۳۰ ســـوره حج- و «وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْـــتَرِی لَهْوَ الْحَدیثِ لِیُضِلّ عَنْ سَبِیلِ اللّهِ»[2] -آیه ۶ سوره لقمان و کلام قاطع امام جعفرصادق(علیه‌السلام) درباره اینکه از مصادیق «قول الزور» و «لهو الحدیث» آهنگهای غنایی اســـت؛ موسیقی‌های حرام همان آهنگ‌های غنائی است.[3]

یعنی آهنگ و ترانه‌هایی که در عرف مخصوص مجالس لهو و لعب و رقص است.

اما لهو به چه معناست؟

لهو در لغت به معنای سرگرمی واشتغال به کاری عبـــث و بیهوده اســـت؛ در واقع لهو یعنی «غفلت و فراموشی از یاد حق» برای مثال در آیه سوم از سوره انبیا آمده است: (لاهیةً قلوبهم) که یعنی دل‌هایشان غافل از یاد حق و مشغول به امور باطل شد.

و همه اینها یعنی موسیقی‌هایی که متن ترانه آن در تعارض با اصول اسلامی و فقهی، و مهیج شهوت اســـت و آهنگ‌هایی که ریتم و ضـــرب آهنگ آن مناسب مجالس بزم و رقص است جزء موسیقی‌های غنائی و حرام است.

موسیقی‌هایی که مجازیم گوش بدهیم

در عرف، موسیقی و آهنگ‌هایی وجود دارد که حماسی، عرفانی و معنوی است و هیچکس این نوع موسیقی‌ها را موسیقی‌های مخصوص مجالس لهو و لعب (بزن و بکوب و برقص) نمی‌داند. از نگاه علما و تعـــداد زیادی از مراجع تقلید گوش دادن به چنین موسیقی و آهنگ‌هایی مجاز است.

البته نکته اصلی این اســـت که به غیر از ریتم و ضرب آهنگ غیرغنائی، متن شعری و کلامی همراه با موســـیقی این آثار هم باید مروج پاکی، معنویت، معرفت و حماسه باشد.

موسیقی‌های صداوسیما، حرام یا حلال؟

از نظر بیشتر، بلکه همه مراجع عظام تقلید هیچ تفاوت نمی‌کند که موســـیقی غنائی و حرام، سنتی باشد یا به اصطلاح پاپ؛ و یا در مجلس بزن و بکوب و برقص پخش شود یا از صداوسیما... در هرحال حرام و شنیدن آن گناه است.

مقـــام معظم رهبری هم در این باره به صراحت بیان کرده‌اند که: «بنده آدمی نیستم که اگر موسیقی حرام نواخته شد بنشینم و به آن گوش بسپارم. آنچه در این مقوله، حرام بوده هنوز هم حرام اســـت. در برخورد با حرام هم جای ملاحظه نیســـت و من هم به عنوان فرد متشرع که ملاکم فقه است، ملاحظه کاری نمی‌کنم.

مـــن این توقـــع را هم از آقایان آهنگ ســـاز و موســـیقی‌دان دارم. اگر شما توانســـتید این کار را بکنید، بدانید خشتی را خواهید گذاشت که نه برای تمدن ایران اسلامی، بلکه برای کل جهان محفوف به همان سیاستی که قبلاً عرض کردم، مبارک خواهد بود... موسیقی را هدف دار، جهت‌دار و معنا دار، اجرا و طراحی کنید و صبغه‌ها لهو را، از آن بزدایید.»[4]

حالا با این تفاصیل، تکلیف مخاطبان گسترده رادیـــو و تلویزیون که علقه‌هـــای مذهبی دارند اما با انبوه موســـیقی‌های غنائی و مبتذل که به شکل مـــدام و از شـــبکه‌های گوناگون پخش می‌شـــود، چیست؟

شـــاید گفته شود که به دلیل بی‌مبالاتی و عدم تدبیر مدیران صداوسیما وضعیتی به وجود آمده که دیگر به این راحتی‌ها نمی‌شود از پخش موسیقی‌های حرام از رسانه ملی جلوگیری کرد؛ که متاسفانه همین طور است...

اما حداقل می‌توان با ساخت برنامه‌های تخصصی در زمینه موســـیقی و ترویج موسیقی‌های حلال از تنـــزل بیش از این ذائقه مخاطبان و به ویژه نســـل نوجوان و جوان و گرایش آنها به ســـمت آهنگ‌های غنائی جلوگیری کرد.

برنامه سازان متعهد ورود کنند!

گرچـــه در ســـال‌های اخیـــر برنامه‌هایی چون «نغمه‌ها»، «دســـتان» و... در حمایت از موســـیقی سنتی و ملی ساخته شده اما از آنجاکه در این برنامه‌ها هیچ‌اشاره‌ای به مسئله فقه و احکام موسیقی نشده است؛ لازم است که برنامه سازان متعهد و دغدغه‌مند با ساخت برنامه‌ای ترکیبی و چند قسمتی با حضور کارشناسان فقه و اساتید رشته موسیقی، به تعریف موسیقی، موسیقی غنا و غیرغنا، شیوه‌های تشخیص موسیقی لهوی از موسیقی غیرلهوی و حلال و مهم‌تر از آن به معرفی موسیقی‌های پاک و حلال بپردازند. حتی می‌توان با تقدیر از فعالان و پیشکسوتان عرصه موسیقی که آثارشان در تعریف موسیقی حلال است، زمینه را برای ترویج موســـیقی غیرغنائی و مقابله با موسیقی‌های حرام ایجاد کرد.

برنامه‌ای که موجب می‌شود کیمیایی برای نجات وضعیت عمومی موســـیقی از ابتذال و سقوط کامل باشد. در درجه بعدی ساخت چنین برنامه‌ای می‌تواند مشـــوق و خط دهنده به آن دسته از فعالان عرصه موسیقی باشد که روشن ضمیرانه به دنبال ساخت آهنگ و ترانه‌های پاک و حلال هستند.

البته شـــاید در نظر اول کمک به ساخت چنین برنامه‌ای از طرف برخی مدیران منفعل و خواب‌زده صداوســـیما بسیار بعید باشد ولی حداقل از مدیران شـــبکه «افق» این انتظار می‌رود که در این زمینه پیشگام باشند.

***گرچه در ســـال‌های اخیـــر برنامه‌هایی چون «نغمه‌ها»، «دســـتان» و... در حمایت از موسیقی سنتی و ملی ساخته شـــده اما از آنجاکه در این برنامه‌ها هیچ‌اشاره‌ای به مســـئله فقه و احکام موسیقی نشده است؛ لازم است که برنامه سازان متعهد و دغدغه‌مند با ساخت برنامه‌ای ترکیبی و چند قسمتی با حضور کارشناسان فقه و اساتید رشته موسیقی، به تعریف موسیقی، موسیقی غنا و غیرغنا، شیوه‌های تشـــخیص موسیقی لهوی از موســـیقی غیرلهوی و حلال و مهم‌تر از آن به معرفی موســـیقی‌های پاک و حـــلال بپردازند.**

۱-دوری کنید از سخنان بیهوده و غنا
۲- و از مردم کسانی هستند که سخنان بیهوده و غنا را می‌خرند که ایشان را از راه خدا گمراه کنند.
۳- وسایل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۱۰
۴- کتاب «هنـــر از دیدگاه مقام معظم رهبری، آیت‌الله خامنه‌ای»، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم ۱۳۷۴.ش، فصل موســـیقی و غنا- در دیدار با اعضای شورای سیاست گذاری صداوسیما-

نشانه‌ها

■ پژمان کریمی

اغلب رسانه‌های فارســـی‌زبان معاند با نظام دینی و ملت ایران، با هدف تاثیرگذاری بیشتر بر مخاطب، ادبیات فارسی را در کانون توجه خود دارند.

این رسانه‌ها که عمدتا به‌وسیله جمعی از شـــبه خبرنگاران و عناصر منســـوب به اردوگاه اصلاحات اداره می‌شوند، با در نظر گرفتن چند شاخص، رویکرد ادبی و اعتنای خود به ســـاحت ادبیات فارســـی را نشان می‌دهند:

۱- دوری از ادبیات اصیل ایران که وجه بارز تفاوت آن نسبت به ادبیات زبان فارسی؛ دین‌مـــداری یا ابتنا به معـــارف و آموزه‌ها اسلامی و عشق به اهل‌بیت(ع) است،

۲- پرهیز از آن نوع آثار ادبی حماســـی که موجب برانگیختن حس وطن‌دوستی و حس فداکاری نسبت به ایران و کلیت ملت ایران می‌شود،

۳- دوری از آثـــاری کـــه مخاطب را به دوران پیش از ورود اسلام، دلالت منتقدانه می‌دهد،

۴- پرهیـــز از ادبیات اعتراض و طغیان علیه استکبار و فراعنه زمان،

۵- دوری از آثاری که موجب تشویق و تحریص مخاطب مسلمان به مودت و اتحاد علیه طواغیت می‌شود،

۶- پرهیز از آثاری که شـــکوه و عظمت علمی و معنوی جوامع اسلامی را در قرون ســـوم تا پنجم هجری هدف بازگویی قرار می‌دهد،

۷- دوری از آثاری که ســـبب ترغیب و شوق برانگیختگی مظلومان علیه سکون و جمود و جفای قلدران می‌شود.

چنیـــن اســـت کـــه اغلب شـــاعران و نویسندگان راه‌یافته به رسانه‌های معاند و یا مطلوب چنین رسانه‌هایی:

۱- از قـــدرت اندیشـــه و قلم برخوردار نیستند.

۲- آتئیست و سکولار و دین‌گریزاند.

۳- در برابر فرهنگ بیگانه به‌شدت دچار مرعوبیت‌اند.

۴- غیرت ایرانی و ملی در مشی و عمل ندارند.

۵- آثارشان مشحون حدیث نفس است.

۶- نســـبت به فرازهای حماسی تاریخ ایران چون انقلاب اســـلامی، دفاع مقدس و... موضع‌گیری منفی و یا ســـلاح سکوت محض، اتخاذ کرده‌اند.